

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول مصاحبه رادیویی

هلن میشات

دفتر پژوهش‌های رادیو

فروردین ۱۳۸۶

تهران



نام اثر: اصول مصاحبه رادیویی

بازنویسی و اصلاح: گروه علمی آموزشی صدا- اداره کل آموزش سازمان

صدا و سیما

حروف نگار: محبوبه یوسفی مقدم

طرح روی جلد: مهدی بخشایی

ناشر: طرح آینده

نوبت چاپ: اول

شماره پژوهش: ۴۹۳

تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰۰ ریال

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان جام جم، صداوسیما جمهوری

اسلامی ایران ساختمان شهدای رادیو،

تلفن: ۲۲۱۶۷۷۰۸ نمابر: ۲۲۰۵۳۲۰۲

هرگونه استفاده کلی منوط به اجازه کتبی از دفتر پژوهش‌های رادیو

می‌باشد.

فهرست مطالب

الف.....	مقدمه
۱.....	مصاحبه چیست؟
۳.....	طبقه‌بندی مصاحبه‌شوندگان
۴.....	عوامل موفقیت یک مصاحبه
۸.....	رابطه تحقیق، مطالعه و آمادگی قبلی با موفقیت یک مصاحبه
۱۱.....	نمونه یک مصاحبه با نویسنده یک مقاله
۱۳.....	نمونه مصاحبه با یک سیاستمدار
۱۶.....	برنامه‌های فیچر
۲۳.....	هماهنگی مصاحبه‌کننده با مصاحبه‌شونده
۲۶.....	ساختار مصاحبه
۲۷.....	اهمیت سؤال اول در مصاحبه
۲۹.....	انواع سؤالات مصاحبه
۳۲.....	مصاحبه ماجراجوی هلندی
۳۸.....	نمونه یک مصاحبه ناموفق
۳۹.....	هنر گوش دادن
۴۱.....	پایان مصاحبه

مقدمه

دستنامه حاضر حاصل کارگاه آموزشی «اصول مصاحبه رادیویی» است که در حاشیه هفتمین جشنواره بین‌المللی رادیو در اردیبهشت ۱۳۸۵ در تهران تشکیل شد.

در این کارگاه که با حضور خانم هلن میشات - گزارشگر، گوینده و تهیه‌کننده رادیو هلند- و تعدادی از دست‌اندرکاران و برنامه‌سازان رادیویی از شبکه‌های مختلف صدای جمهوری اسلامی ایران برگزار شد، برخی مسائل اصولی در تهیه یک مصاحبه رادیویی به صورت سخنرانی و پرسش و پاسخ مورد بررسی قرار گرفت که پس از ترجمه و ویرایش رئوس مطالب به نحوی تلخیص و بازنویسی گردید که از نظر آموزشی مورد استفاده بهتر و آسان‌تر گزارشگران و علاقه‌مندان به این حرفه واقع شود.

شایان ذکر است مجموعه حاضر اگر چه از نظر آموزشی حاوی مطالب مهمی در اصول مصاحبه رادیویی می‌باشد اما به دلیل کوتاه‌بودن زمان کارگاه و ویژگی‌های خاص اینگونه کلاس‌ها تمام ابعاد آموزشی مرتبط با این حرفه را در بر نمی‌گیرد و آموزش‌گیرندگان جهت آشنایی با سایر ابعاد موضوع - شامل مباحثی نظیر تفاوت‌های مصاحبه و

گزارش، مصاحبه و میزگرد و ... - باید از سایر منابع استفاده نمایند.

در پایان وظیفه خویش می‌دانند از تلاش سرکار خانم عبداللهیان و جناب آقای سروری به سبب ترجمه و ویرایش سخنرانی کارگاهی خانم میثات، و همکاران بخش فناوری آموزشی به سبب پیگیری تهیه این مجموعه، تقدیر و تشکر نماید.

گروه علمی آموزشی صدا

اداره کل آموزش سازمان

مصاحبه چیست؟

مصاحبه یک فرایند طبیعی است. من شما را می‌بینم، سلام

می‌کنم و حال شما را می‌پرسم:

- مادرتان چطور است؟

- حال خانواده خوب است؟

- هفته قبل چه کار کردید؟

سؤالاتی از این قبیل، شاید راهی برای برقراری ارتباط متقابل باشد، که ما هر روز با آن سر و کار داریم. اما آیا این به آن معناست که هر کسی می‌تواند یک مصاحبه رادیویی انجام دهد؟!

آیا اگر هر کسی یک میکروفون به دست بگیرد و برود سؤال کند، اسم این کار را می‌شود یک مصاحبه رادیویی گذاشت؟

شما اگر سال‌ها هم مصاحبه گرفته باشید، شاید باز هم نیاز به توصیه‌هایی برای چگونه مصاحبه کردن در رادیو داشته باشید. مصاحبه یک هدف دارد و همین هدف آن را با گفتگوهای روزمره متمایز می‌کند. شما می‌توانید مصاحبه را یک «گفتگوی هدفمند» تعریف کنید.

مصاحبه، موضوعی محرمانه نیست و افرادی شنونده مصاحبه شما هستند. یعنی نفر سومی هم در کار است. این شخص سوم ممکن است شنونده‌ای باشد که آنجا حضور دارد یا اینکه شنونده رادیو است یا شنونده‌ای است که در استودیو حاضر است و یا حتی شنونده‌ای فرضی که تهیه‌کننده از مخاطبان آینده مدنظر دارد. بنابراین به طور کلی مصاحبه در شرایط خاصی برگزار می‌شود که من می‌خواهم به آن پردازم.

اولین شرطی که در انجام مصاحبه باید مدنظر قرار گیرد آن است که ضرورت‌های مصاحبه در برنامه‌ای که قرار است پخش شود می‌بایست لحاظ شود، ولو آنکه سفارش خاصی هم در بین نباشد. به عنوان مثال اگر برنامه اخبار یا امور جاری و مسائل روز باشد، مصاحبه باید حاوی اطلاعات خبری بوده و یا اگر برنامه علمی باشد، باید در مصاحبه به دنبال حقایق بود. چنین مصاحبه‌ای در عین حال که دسته‌بندی شده و کوتاه است، به طور شفاف روی یک موضوع متمرکز می‌شود، نظیر مصاحبه در برنامه‌های فیچر.

برنامه‌های فیچر (Feature) را می‌توان اصطلاحاً «مستند گزارشی» نامید. مصاحبه‌هایی که در این نوع برنامه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند شرایط خاص خود را دارند. مصاحبه در برنامه‌های فیچر طولانی‌تر از برنامه‌های معمولی است و کمی بیشتر از دیگر برنامه‌ها بر روی شخصیت مصاحبه‌شونده متمرکز است. برنامه‌های فیچر را می‌توان کوتاه‌تر هم کرد که اصطلاحاً «مینی‌فیچر» نامیده می‌شوند اما

باید دقت کرد که در کوتاه کردن مصاحبه محور گفتار کاملاً مشخص باشد.

دومین شرطی که در انجام مصاحبه باید مدنظر باشد نوع مصاحبه‌شوندگان است که چه کسانی هستند. به اعتقاد من، این چیزی است که ما ناخودآگاه و بدون فکر کردن به آن مورد نظر داریم؛ چون عموماً یک درک کلی از شخصیت فردی که با او مصاحبه می‌کنیم در ذهنمان نقش می‌بندد. البته بهتر و جالب‌تر این است که تأملی راجع به اینکه چرا و چگونه باید این کار را انجام داد (شناختی از مصاحبه‌شونده پیدا کرد) داشته باشیم.

شرط سوم شناخت مخاطب است. یعنی مصاحبه‌کننده به این موضوع فکر کند که شخص سومی که به مصاحبه‌من گوش می‌دهد کیست؟ [چه ویژگی‌ها و نیازهایی دارد؟]

طبقه‌بندی مصاحبه‌شوندگان

مصاحبه‌شوندگان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- دسته اول، کسانی که اطلاعاتی را که ما می‌خواهیم، دارند.

- دسته دوم، نمایندگان و کسانی که از جانب ما به قدرت رسیده‌اند و در واقع در مسندهای اجرایی و تصمیم‌گیری هستند.

- دسته سوم نهادها و افراد نمونه‌اند.

اینان (دسته سوم) از خود رفتارهای انسانی برجای گذاشته‌اند که به عنوان مظهر و نماد [چهره شاخص] در

ذهن ما برجای مانده‌اند؛ افرادی که اغلب تحسینشان می‌کنیم و از آنها الهام می‌گیریم.

به طور کلی آنچه در یک مصاحبه باید مدنظر داشته باشیم اطلاعات حقیقی و نظرها و عواطف و احساسات است. نمادها یا افراد نمونه انسان‌های موفقی هستند که موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورده‌اند. مانند قهرمانان ورزشی و یا حتی سیاسی مثل «نلسون ماندلا» که فکر می‌کنم همه او را به عنوان نماد صلح می‌شناسند.

مصاحبه‌شوندگان حتی ممکن است ترکیبی از سه دسته فوق باشند. مثلاً کسی که در عین حال که منبع اطلاعات مورد نیاز ماست، یک نماد هم محسوب می‌شود. در چنین مواردی، هم می‌توانید اطلاعات و حقایق را به دست آورید و هم نظریات را. اما باید نسبت به آنچه انجام می‌دهید کاملاً آگاهانه عمل نمایید.

عوامل موفقیت یک مصاحبه

حتماً با این سؤال کلی مواجه شده‌اید که چه چیزی باعث می‌شود یک مصاحبه، خوب از کار در بیاید. به عبارت دیگر چه چیزی باعث می‌شود وقتی به عنوان شنونده به مصاحبه‌ای گوش می‌دهید، بگویید این مصاحبه خیلی خوبی است؟ برخی از این عوامل عبارتند از:

- هدفمند باشد.
- راجع به امور جاری و مسائل روز باشد.
- سؤالات خوبی در آن مطرح شود.

- مصاحبه‌کننده سؤالی مطرح نماید که اگر خودش به عنوان شنونده به مصاحبه گوش دهد بگوید این همان سؤالی است که در ذهن من بود.
- ارزش موضوعی آن مشخص باشد.
- جواب‌های مطرح‌شده کافی و قانع‌کننده باشد.

آمادگی‌های لازم برای انجام دادن مصاحبه

حال به این موضوع می‌پردازیم که چطور باید خود را برای تهیه یک مصاحبه آماده کرد؟ شخصی می‌گفت: «من دوست دارم گزارشگر سؤالاتی را طرح کند که در ذهن من وجود دارد.» این نکته مهمی است، بنابراین باید به شخص سومی که به مصاحبه من گوش می‌دهد فکر کرد. آیا مخاطب ما بزرگسالان هستند یا نه، کودکان به برنامه گوش می‌دهند؟ بیشتر شنوندگان ما خانم‌ها هستند یا آقایان؟ آیا مخاطبان برنامه ایرانی‌اند یا مخاطبان بین‌المللی؟ توجه داشته باشید که ممکن است مخاطبان بین‌المللی در مقایسه با مخاطبان داخلی اطلاعات زیادی راجع به ایران نداشته باشند. بنابراین، سعی کنید شنوندگان بالقوه خود را در ذهنتان مجسم کنید و چیزی را که برای آنها جالب است مدنظر داشته باشید. برای این کار می‌توانید شنوندگان بالقوه خود را با آن دسته دوستان و یا افراد خانواده خودتان که متناسبند قیاس نمایید.

همان‌طور که در اول بحث گفته شد همیشه باید مدنظر داشته باشیم که مخاطب مصاحبه ما چه کسی است، مثلاً اگر

شنوندگان ما افرادی بین ۱۰ تا ۱۵ سال باشند، نکاتی که برایشان جذاب است، همان چیزهایی نیست که برای یک فرد ۴۰ ساله جذاب است. البته این گام اول آماده‌سازی یک مصاحبه است، و عوامل مختلفی هست که بعضی از آنها ساده و برخی پیچیده‌اند. من این عوامل را نام می‌برم و برخی از موارد را هم توضیح می‌دهم.

آیا برنامه زنده پخش می‌شود یا قبلاً ضبط می‌شود؟ در استودیو ضبط می‌شود یا در خانه؟ این موضوع خیلی مهم است که اگر می‌خواهید مثلاً با یک هنرمند مصاحبه کنید که او کاشیکاری‌های زیبایی در اصفهان انجام می‌دهد، شاید لازم باشد به کارگاه یا آتلیه او بروید و نحوه کارش را ببینید و درکی از محل کار و صدای ابزارهایش داشته باشید. همچنین گاهی اوقات شما می‌خواهید در مصاحبه‌تان آرا و نظر فردی را در زمینه خاصی جویا شوید. برای این کار لازم است او روی موضوع تمرکز کند که در چنین شرایطی محیط استودیو مناسب‌تر است و کیفیت صدا هم در آنجا بهتر خواهد بود. جنبه دیگر این است که آیا شما رو در روی مصاحبه‌شونده هستید یا اینکه تلفنی با او صحبت می‌کنید؟ چه قدر زمان دارید؟ منظورم زمانی است که باید صرف گرفتن مصاحبه شود، مثلاً آیا یک ساعت وقت دارید یا بیشتر؟ و در نهایت چه مدت زمانی از مصاحبه ضبط شده، پخش می‌شود؟ آیا مثلاً یک بخش ده دقیقه‌ای از آن مصاحبه پخش می‌شود؟ این مسائلی است که باید مدنظر داشت. تجهیزات هم خیلی مهم است. اینکه شما در ضبط

مصاحبه رادیویی از چه تجهیزاتی استفاده می‌کنید؟ ناگرا، MD یا ابزاری دیگر؟ در هر حال شما باید امکانات اولیه را جهت استفاده از وسیله‌ای که با آن مصاحبه می‌کنید به همراه داشته باشید (وسایلی نظیر باتری و نوار کافی برای ضبط). این طور نباشد که میهمان شما منتظر بماند تا باتری را عوض کنید.

یک بار زمانی که می‌خواستیم، با یک مورخ مشهور روسی که نابینا بود مصاحبه کنم، این اتفاق برایم افتاد که وقتی ضبط را شروع کردم، دیدم نوار کاست ندارم. البته این آخرین باری بود که این اتفاق برایم افتاد. خیلی شرمنده شدم و مجبور شدم به مغازه بروم و کاست بخرم. بنابراین، باید همیشه وسایلتان را قبل از مصاحبه کنترل کنید. شما باید به فرصتی که برای آماده‌سازی دارید هم فکر کنید. دائم از خود بپرسید چقدر وقت دارم تا خودم را برای مصاحبه آماده کنم؟ چقدر زمان برای ادیت مصاحبه دارم؟

البته اگر بخواهید فقط پنج دقیقه از مصاحبه را پخش کنید و وقت کافی برای بررسی و ادیت نداشته باشید (چون کار خیلی وقتگیری است)، بهتر این است که مصاحبه را از ابتدا کوتاه تهیه کنید.

جالب است بدانید که ما در هلند، معمولاً، خودمان شخصاً سؤالات مصاحبه را آماده می‌کنیم، مثلاً من خودم تحقیقات مربوط به مصاحبه را انجام می‌دهم و سؤالات را طرح می‌کنم، و اغلب پیش نمی‌آید که با مدیر در مورد سؤالات صحبت کنیم.

رابطه تحقیق، مطالعه و آمادگی قلبی با موفقیت یک مصاحبه

مطمئنم که همه شما تجربه مصاحبه‌ای بدون آمادگی را به دلیل کمبود وقت داشتید. من می‌خواهم راجع به آمادگی در این موارد صحبت کنم. فکر می‌کنید گاهی اوقات می‌شود، آمادگی بیش از حدی برای تهیه یک مصاحبه کسب کرد؟

بله، پاسخ مثبت است. در صورتی که مثلاً بخواهیم با شخصیت مهمی مثل یک سیاستمدار مشهور مصاحبه کنیم، باید از مدتی قبل آمادگی لازم را برای آن به دست آوریم. [این آمادگی از راه تحقیق، مطالعه و مشورت حاصل می‌شود.]

همچنین اگر قید زمان در تهیه مصاحبه مهم نباشد، مثل مصاحبه با یک کاشیکار اصفهانی که از قبل می‌شود در مورد آن آمادگی کسب کرد و مشکل زمان (و فوت وقت) ندارد، در این صورت شما حتی می‌توانید خلاقیت هم به خرج بدهید.

گاهی اوقات موضوعی که راجع به آن مصاحبه می‌کنید موضوع خیلی خاصی است و شما به اطلاعات جامعی در مورد آن نیاز دارید و این باعث نگرانی شما می‌شود و مجبور هستید که زمان زیادی صرف آن کنید.

اینها همه مثالهایی است که تهیه‌کنندگان و گزارشگران ایرانی بیان کرده‌اند و همه صحیح است، اما یک نکته مهم را نباید فراموش کرد، و آن اینکه گاهی اگر قبل از یک مصاحبه، آمادگی فوق‌العاده در مورد آن کسب کرده باشید

(مثلاً اگر مصاحبه برای برنامه‌ای علمی باشد و شما همه جواب‌ها را بدانید) مصاحبه مثل گفتگو میان دو کارشناس به نظر می‌رسد و شنونده فکر می‌کند که نادیده گرفته شده. بنابراین، باید نهایت دقت را در اینگونه موارد به خرج داد. به طور خلاصه می‌توان گفت که زمان آماده‌سازی برای یک مصاحبه باید متناسب با موضوع مصاحبه شما باشد. به علاوه اگر سؤالات معروف «چه کسی، کی، چرا، کجا و چگونه» را در مرحله آماده‌سازی برای مصاحبه مدنظر بگیرید، تقریباً می‌توانید موضوع را به طور کامل پوشش بدهید.

مقصود این است که باید مطمئن شوید کل یک موضوع را پوشش داده‌اید، خصوصاً اگر وقت زیادی نداشته باشید باید نگاهی به رئوس موردنظر بیندازید و خیلی سریع، خودتان را آماده کنید.

به نظر من برای اینکه مصاحبه شما آگاهانه باشد و غیرمعقول به نظر نرسد، نباید از گفتن چرا واهمه داشته باشید. باید سعی کنید از مصاحبه‌شونده بخواهید مطلبی را که متوجه نشدید، برایتان توضیح بدهد. چون، اگر شما به آن پی نبرده باشید، احتمال اینکه مخاطبان شما هم متوجه آن نشوند، زیاد است.

در این باره برخی معتقدند که اگر آمادگی قبل از مصاحبه باشد، وقتی مصاحبه پخش می‌شود، مردم فکر می‌کنند گزارشگر و مصاحبه‌شونده، گفتگوی تخصصی می‌کنند [در واقع دو کارشناس با یکدیگر گفتگو می‌کنند] و

در عوض اگر گاهی اوقات مصاحبه فی البداهه صورت بگیرد لطفی ایجاد می‌کند که شنونده با فرد گزارشگر نوعی همزادپنداری می‌کند، ولی وقتی خیلی آماده می‌شویم، این مسئله بر ملا می‌شود؛ گویی ما از قبل، این دیالوگ‌ها را آماده کرده‌ایم.

بله! این ایراد وارد است. به همین علت هم هست که گاهی اوقات مصاحبه با متخصصان برای شما دشوار می‌شود، چون آنها می‌خواهند توضیحات و اطلاعاتی تخصصی بدهند. ولی وقتی شما از خودتان می‌پرسید چه کسی گفتگوی شما را می‌شنود و در ذهن خود مجسم می‌کنید که خاله یا دایی شما نشسته و دارد به این مصاحبه گوش می‌دهد، سعی می‌کنید از کارشناس بخواهید که شفاف‌تر و ساده‌تر صحبت کند. بهتر است در این زمینه به متن پیاده‌شده یک مصاحبه علمی توجه کنید.

این مصاحبه با یک خانم کارشناس که مقاله‌ای را در مورد فرهنگ میمون‌ها نوشته انجام شده است. به نظر می‌رسد که میمون‌ها هم فرهنگ دارند. در اینجا مصاحبه‌کننده وقت کافی نداشته تا خودش را برای مصاحبه آماده کند، اما می‌بینیم که چطور در ابتدای مصاحبه اسم مصاحبه‌شونده را می‌پرسد و خیلی خوب به جزئیات موضوع می‌پردازد. این یک مصاحبه پنج دقیقه‌ای ادیت نشده است که مسلماً قسمتی از این مصاحبه که پخش شده به مراتب کوتاه‌تر و منسجم‌تر بوده، اما شما می‌بینید که چطور در مصاحبه‌اش نوعی میانبر زده و از کارشناس خواسته تا

موضوع را به طور مشخص تر و قابل درک تر برای مخاطبان عام توضیح دهد.

مصاحبه با نویسنده مقاله فرهنگ میمون‌ها

مرد خبرنگار: لطفاً در ابتدای مصاحبه، خودتان را به طور کامل معرفی کنید. سمتان چیست؟ و راجع به مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کنید توضیح بدهید.

مصاحبه‌شونده: ترا استیونسکی (Tera Stivenski) هستم. مدیر شرکت کانتررویشن. ما کارهای تحقیقاتی و آموزشی‌مان را با استفاده از بودجه‌ای بین‌المللی که برای تحقیق در مورد میمون‌ها در نظر گرفته شده، انجام می‌دهیم.

مرد خبرنگار: صدایی داره میاد، من دارم مصاحبه می‌گیرم، قطعش کنید ... خوب شد. خیلی ممنون! بسیار خوب حالا اولین سؤال، تعریف شما از فرهنگ چیه؟

ترا استیونسکی: خوب، به نظر من، پاسخ این سؤال بسته به آن که کدام گونه از جانداران را مورد بررسی قرار می‌دهید، فرق می‌کند. مسلماً فرهنگ نوع بشر، با آنچه ما در فرهنگ میمون‌ها یافتیم، متفاوت است و در واقع بر پایه لایه‌هایی از سنت بنا شده است. نکته جالب در مورد فرهنگ میمون‌ها این است که ما دریافتیم، این جانداران در جامعه‌های مختلف خود که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته، سنتی چندگانه دارند.

مرد خبرنگار: شما در بررسی دیگر گونه‌های میمون‌ها، شناسایی کردید که این فرهنگ‌ها از گروهی به گروه دیگر مثلاً در گوریل‌های باغ وحش متفاوت است. اما اول بگویید که چرا در باغ وحش؟

ترا استیونسکی: در واقع باغ وحش‌ها دربردارنده جمعیتی سالم و مؤثر برای انجام تحقیقات هستند؛ از این جهت که حیوانات زیادی دارند. در حال حاضر باغ وحش‌ها، گوریل‌هایی دارند که در قالب گروه‌های اجتماعی به مراتب بزرگ‌تر و پیچیده‌تری در مقایسه با گذشته، زندگی می‌کنند. گروه‌هایی که در واقع آنچه را که در حیات وحش می‌بینیم، نشان می‌دهند و متأسفانه، چهار نوع گوریلی که ما در باغ وحش‌ها داریم، آنها در حیات وحش اطلاعات رفتاری خیلی خوبی ندارند. به همین علت ما می‌خواستیم جزئی‌ترین رفتارهای آنها را در مطالعه این فرهنگ مورد بررسی قرار بدهیم و در این مقطع زمانی مجبوریم به اطلاعاتی که از حیواناتی که در شرایط قفس نگهداری می‌شوند، اطمینان کنیم.

مرد خبرنگار: تا به حال چه میزان اطلاعات گردآوری کرده‌اید؟

ترا استیونسکی: در این مطالعه خاص، یک ارزیابی انجام دادیم و ۲۳ گروه را در این سیستم ارزیابی گنجاندیم. این ارزیابی در واقع وسیع‌تر از هر یک از مطالعات موردی است که در محیط‌های مختلفی که این حیوانات حضور داشتند انجام داده‌ایم. اما گروه ما به مراتب کوچک‌تر از مطالعات موردی است. بنابراین، به عنوان مثال گروه گوریل‌ها به طور متوسط شامل ۶ تا ۷ گوریل بالغ بود. در حالی که دسته شامپانزه‌ها می‌تواند شامل ۶۰ شامپانزه باشد.

مرد خبرنگار: به نظر می‌رسد که چند سنت یا آداب و رسوم با عضویت در هر یک از این گروه‌ها مرتبط بوده. منظوری رفتارهای سنتی است.

ترا استیونسکی: ما به ۴۸ مورد رفتار سنتی در گوریل‌ها پی بردیم. البته فکر می‌کنم، مجموعه رفتارهای سنتی آنها خیلی بیشتر از

این تعداد باشد، چون ما فقط لیستی از ۷۵ رفتاری که انسان‌ها از میان آن انتخاب کردند، تهیه کردیم و در حقیقت بسیاری از افراد، رفتارهای دیگری را هم ذکر کردند که ما در بررسی گوریل‌ها لحاظ نکرده بودیم و در واقع ما آن گروه از رفتارها را ارزیابی نکردیم.

خبرنگار مرد: در واقع شما از چه نوع رفتارهایی صحبت

می‌کنید؟

ترا استیونسکی: خوب، رفتارهای مختلف زیادی وجود دارد. ما، این رفتارها را به سه دسته اصلی تقسیم کردیم: یکی، رفتارهای تغذیه‌ای که شامل رفتارهای مرتبط با به دست آوردن غذا و دستیابی به منابع غذایی است.

مرد خبرنگار: لطفاً مثال بزنید.

ترا استیونسکی: مثلاً، می‌توانم به رفتار گوریل‌ها در استفاده از ابزار اشاره کنم. بعضی از گوریل‌ها از یک تکه چوب برای به دست آوردن غذایی که انگشتانشان به آن نمی‌رسد، استفاده می‌کنند.

حالا می‌خواهم نمونه‌ای از یک مصاحبه خبری کوتاه را به شما ارائه کنم که در مورد استعفای وزیر در صربستان است. در اینجا کاملاً مشخص است که وقتی به این مصاحبه گوش می‌دهید، متوجه می‌شوید گزارشگر از قبل، خودش را آماده کرده و سؤالات، کوتاه و خیلی واضح است.

مصاحبه با یک سیاستمدار

خبرنگار زن: به نظر شما وجود او (وزیر مورد نظر) برای کابینه

چقدر مهم است؟

مرد مصاحبه‌شونده: اهمیت او برای کابینه، به سبب وجهه‌ای است که در دولت دارد. دولت حاکم، دولتی نسبتاً ملی‌گراست و او شخصیت لیبرال (آزادی‌خواه) کابینه محسوب می‌شود، نقش او به ویژه در برقراری رابطه میان صربستان و غرب حائز اهمیت است.

چون نظریات او تأثیرگذار است و وجود او در هیئت دولت مهم است.

خبرنگار زن: در شرایط کنونی آیا شما پیش‌بینی می‌کنید که اختلافات بیشتری به واسطه تعویق مذاکرات صربستان و اتحادیه اروپا به منظور گسترش مناسبات، بروز کند؟

مرد مصاحبه‌شونده: واقعیت این است که استعفای لایوس، به معنای آن است که ما در آینده‌ای نزدیک شاهد برگزاری انتخابات در صربستان خواهیم بود. چون رئیس‌جمهور هم به شدت مخالف این نخست‌وزیر یعنی "کاستوریتا" است، در واقع احتمال دارد استعفای لایوس از کابینه در نهایت به استعفای کابینه بینجامد.

زن خبرنگار: چرا آقای ملادیچ (Meladich) دستگیر و محاکمه نشده است؟

مرد مصاحبه‌شونده: سؤال خوب و در عین حال مشکلی است، همیشه این سؤال مهم مطرح بوده که این دولت، چه اقداماتی انجام داده و چه اطلاعاتی در این زمینه دارد؟ برخی می‌گویند که این دولت، در واقع هیچ تمایلی به دستگیری ملادیچ نداشته، برخی دیگر هم می‌گویند، دولت منتظر فرصتی مناسب بوده تا از طریق سیاسی او را دستگیر کند. اما مشکل اصلی اینجاست که آنها کارشان را خیلی دیر شروع کردند. به نظر من، آنها اخیراً از خود تمایل سیاسی واقعی برای دستگیری او نشان دادند.

خبرنگار زن: برخی معتقدند، دولت صربستان در موقعیت فعلی با توجه به افزایش فشارها برای دستگیری ملادیچ، که در واقع بیشتر فشارهای سیاسی داخلی است، با شرایط دشواری مواجه شده، نظر شما در این مورد چیست؟

مرد مصاحبه‌شونده: به نظر من، فشارها زیاد شده، البته نه برای دستگیری ملادیچ، بلکه برای تحت فشار قرار دادن دولت، و این از نظر سیاسی، کار خطرناکی است، چرا که تندروهای ملی‌گرای صربستان، اهرمی سیاسی هستند که می‌خواهند کنترل کابینه و

پارلمان صربستان را در دست بگیرند و از این رو مقاومت‌های زیادی در برابر دستگیری او صورت گرفته. تنها افراد لیبرالی مثل آقای لایوس هستند که خواستار دستگیری ملادیچ‌اند.

خبرنگار زن: در حال حاضر نخست‌وزیر مستقیماً از آقای ملادیچ خواسته تا خودش را تسلیم کند. آیا این، تغییری در وضعیت ایجاد می‌کند؟

مرد مصاحبه‌شونده: به نظر من این کار تغییر زیادی ایجاد نمی‌کند...

همان‌طور که متوجه شدید در این مصاحبه، خبرنگار خود را کاملاً آماده کرده بود. سؤالات موردنظر را از قبل طراحی کرده بود و نیازی به مکث برای طرح سؤال نداشت. اجازه بدهید در همینجا قدری دربارهٔ تخصص‌گرایی در گزارشگری توضیح دهیم. به عنوان مثال آیا گزارشگری که در گروه اقتصاد کار می‌کند بهتر است کارشناس اقتصادی باشد یا نه؟ که این سؤال خوبی است. ما در واقع به هر دوی آن نیاز داریم. هم گزارشگر در موضوعات و مسائل عمومی و هم گزارشگر تخصصی. من فکر می‌کنم، بعضی خبرنگاران کارشناس هم هستند (مثلاً خبرنگاری که خود کارشناس اقتصادی است و موضوعات اقتصادی را پوشش می‌دهد). بعضی افراد این توانایی را دارند که سؤالات به‌مراتب ساده‌ای را در مورد موضوعات تخصصی - و برای مخاطبان عام - مطرح کنند. به هر حال به اعتقاد من، کلاً برای مصاحبه با افراد متخصص و جذاب‌کردن مصاحبه، شما نیاز به آمادگی بیشتر و برخورداری از اطلاعات تخصصی دارید. البته منظورم این نیست که یک خبرنگار عمومی نمی‌تواند

یک کار خوب ارائه بدهد، چون او هم می‌تواند با بهره‌گیری از توانایی‌های ذهنی‌اش، خودش را آماده کند، البته باز هم بستگی به شرایط مصاحبه دارد.

به طور کلی می‌شود این طور گفت، که مثلاً اگر یک برنامه علمی را فرض کنیم مصاحبه‌کنندگان آن باید تجربه زیادی در این باره داشته باشند یا پیش‌زمینه علمی داشته باشند و یا اینکه سال‌ها در پوشش‌دادن مصاحبه‌های علمی تجربه داشته باشند. در برنامه‌های خبری هم نیاز به کارشناسان منطقه‌ای، مثل کارشناس مسائل خاورمیانه، کارشناس اروپای شرقی یا کارشناس اقتصادی داریم.

برنامه‌های فیچر

حالا می‌خواهم راجع به برنامه‌های بلند صحبت کنم؛ برنامه‌های بلند فیچر یا همان «مستند گزارشی» که در ابتدا به آن اشاره کردم.

آیا به نظر شما برای این نوع مصاحبه‌ها که طولانی‌تر است، نیاز به آمادگی‌هایی متفاوت با مصاحبه‌های قبل دارید؟

وقتی شما خود را برای تهیه این نوع مصاحبه‌ها آماده می‌کنید، باید به فرد خاصی فکر کنید که الهام‌بخش باشد. آیا شما معمولاً شرح حالی از شخصی که می‌خواهید مصاحبه‌تان را روی او متمرکز کنید، ارائه می‌دهید؟

بهتر است برای پاسخ به این سؤالات به نمونه‌ای از مصاحبه خودم در آمستردام، با آقای نوازنده‌ای که در ارکستر معروف این شهر ۲۰ سال نوازندگی می‌کرد، اشاره کنم.

طبق روالی که برای کسب آمادگی‌های قبل از گرفتن چنین مصاحبه‌هایی معمول است، من مطالعه‌ای راجع به تاریخچه ارکستر، زمان تأسیس آن و مشکلات و موانعی که از ابتدای تاریخ تأسیس ارکستر تا به امروز وجود داشته، انجام دادم. شما می‌توانید نظیر این مصاحبه را در مورد یک تیم فوتبال یا یک باشگاه فوتبال انجام دهید. مثلاً مصاحبه با یک بازیکن مشهور فوتبال (و با همین رویکردی که من در مصاحبه با نوازنده معروف داشتم). در ابتدا، اطلاعاتی راجع به خود فرد می‌پرسید. سؤالاتی از این دست که: چه زمانی به آنجا پیوسته؟ چرا؟ و کارش را چگونه شروع کرده؟ بعد باید اگر بتوانید خودتان را جای او قرار دهید تا ببینید چه سؤالاتی مناسب است طرح شود؟ مشابه آنچه من از نوازنده پرسیدم؛ اینکه طی این همه سال کار با ارکستر، چه تجربیاتی به دست آورده، رابطه‌اش با دیگر نوازندگان و مدیران مختلف ارکستر چگونه بوده و کلاً شرایط او را تصور کنید. به علاوه، چون این یک مصاحبه رادیویی است (فاقد تصویر است) شما ملزم هستید که هیجانانگیز و جویبار بر آنجا را توصیف کنید. از آنجایی که فرد نمی‌تواند فضای آنجا را ببیند، باید از راه کلمات تصویرسازی کنید.

شما باید تصور کنید که مردی در اتاق نشیمن منزلش نشسته و دارد به مصاحبه شما گوش می‌دهد، بنابراین باید

حال و هوای ساکن کنسرت را منتقل کنید، به طوری که او بتواند صداها را بشنود و آنجا را ببیند. در واقع اصلی‌ترین کار شما این است که طوری فضا را مجسم کنید که شنونده در بهترین وضعیت ممکن، حال و هوای مصاحبه را تجسم کند. به نظر شما چطور می‌توان این کار را انجام داد؟

یکی از راه‌ها این است که برای شنونده فضاسازی کنید و مختصات محل را توضیح بدهید. فراموش نکنید که ابزار بیان فقط کلمات نیستند، از عناصر مختلف هم می‌شود استفاده کرد، مثل صداها، محیط. حتی می‌شود او (مصاحبه‌شونده) را به آن سالن برگزاری کنسرت برد و صدا را ضبط کرد و حالت آکوستیک محل ارکستر را با ضبط صدای مصاحبه‌شونده در آن محل به شنونده منتقل کرد. البته ممکن است شنونده ما در اتاق نشیمن منزلش صدای تیک‌تیک ساعت را هم بشنود، بنابراین ایده گذشت زمان هم به او القا می‌شود. خیلی ساده است، اما خیلی تأثیرگذار.

حالا قسمت کوتاهی از مصاحبه را که با نوازنده باسون (نوعی ساز بادی) در کنسرت بائو انجام دادم برایتان پخش می‌کنم. در این مصاحبه سعی شده که شخصیت مصاحبه‌شونده برای مخاطبان رادیو به بهترین وجه ارائه شود.

خبرنگار (هلن میشات): مطالب زیادی راجع به صدای ساز منحصر به فردی که در ارکستر کنسرت بائو شنیده می‌شود گفته شده. رافیک کوب نیک گفته که صدایی که در این کنسرت شنیده می‌شود، منحصر به فرد، آرامش بخش و مانند طلا، شاخص و نمایان است. آن را دارک براونز (Dark browns) نامیده‌اند. شما به

عنوان نوازنده ارکستر، چه تجربه‌ای در این زمینه و از حضور در ارکستر دارید؟

نوازنده: به نظر من، آن ارکستر شبیه جنگلی انبوه است که دست‌نخورده باقی مانده، گیاهان و درختان از هر نوعی در آن به چشم می‌خورد که در یکدیگر تنیده شده‌اند و هیچ فضای خالی‌ای بین آنها نمی‌بینید و این یک احساس عمیق و گرم است. در ارکستر، ترکیب صداها چنین حسی به شما القا می‌کند. خوب همه دوست دارند موسیقی‌ای را بشنوند که عالی نواخته می‌شود، البته کسی که قدم در این راه (نوازندگی) بگذارد مخاطراتی پیش رو دارد. باید به افق‌هایی که در جلوی او وجود دارد برسد و حتی از آنها عبور کند، محدودیت‌ها را از بین ببرد و تا آنجا که برایش ممکن است یعنی تا نهایت این وادی پیش برود. خیلی‌ها دوست ندارند که در این وادی اشتباه کنند و این همان چیزی است که تفاوت‌هایی را میان گذشته موسیقی و در دوران فعلی موسیقی ایجاد می‌کند. در آن روزگاران، به نظر می‌رسد که اکثر افراد موسیقی را به عنوان سرگرمی و صرفاً از جهت اینکه به آن عشق می‌ورزیدند می‌نواختند.

میشات: «فم بایندم» (Fom bindem) در سال ۱۹۵۹، وقتی که مشغول نواختن موسیقی در گروه ارکستر بود درگذشت. این یک حادثه فوق‌العاده تأثیرگذار بود. شما آن را به خاطر دارید؟

نوازنده: بله، واقعاً یک حادثه تأثیرگذار بود. در جریان نواختن سمفونی براون (Brown) بود. ما همگی مشغول نواختن سازهای خودمان بودیم؛ تجربه‌ای که من از آن دارم، یک خاطره نوستالژیک است. وقتی که به این موسیقی گوش می‌دهم یاد او می‌افتم. او در حالی که داشت سازش را می‌نواخت بر اثر حمله قلبی جانش را از دست داد و روی زمین افتاد. در وسط ارکستر بود، در حالی که در سالن «کنسرت بائو» که علاقه فراوانی به آن داشت، مشغول ساززدن بود، فوت کرد و این حادثه تمامی گروه ارکستر را به‌تازده کرد. همه او را دوست داشتند.

همان‌طور که متوجه شدید این در واقع یک فیچر است که در آن مصاحبه‌شونده، پاسخ‌هایی طولانی به سؤالات داده است. مثلاً اگر توجه کرده باشید من راجع به مدیر ارکستر که در خلال نواختن موسیقی فوت کرده بود از ایشان پرسیدم و تأثیری که از این حادثه ایجاد شده بود. در این مصاحبه احساسات و عواطف به خوبی توصیف شده و سؤالات عمیقی مطرح شده است.

در این باره اولین سؤال این است که چطور و طی چه مدتی خودم را آماده کردم؟ در واقع من به آرشیو ارکستر موردنظر مراجعه کردم که از دههٔ ۱۹۵۰ اطلاعاتی در آن جمع‌آوری شده بود. به این علت که لازم بود بررسی‌ای کلی در مورد موسیقی‌ها و اطلاعاتی که مربوط به ارکستر بود و در آنجا طبقه‌بندی شده بود، انجام می‌دادم. باید اطلاعاتی را در مورد نوازندگان قطعات معروف و جالب‌ترین آنها و تاریخچهٔ نوازندگانشان به دست می‌آوردم. در واقع لازم بود از جنبهٔ موسیقایی تحقیقاتی را انجام می‌دادم. آن موقع حتی فردی را هم برای این مصاحبه مدنظر نداشتم. برنامهٔ من در رادیو تهیهٔ مصاحبه‌ای در مورد این مجموعه موسیقی بود.

کار پیدا کردن فرد مورد نظر را برای مصاحبه با پرس و جو‌هایی از اطراف و دور و برم انجام دادم. از آنجایی که برنامهٔ ما به زبان انگلیسی پخش می‌شد، کسی را می‌خواستیم که به زبان انگلیسی مسلط باشد و البته فردی که زنده باشد. چون آثاری که در آن آرشیو بود نوازندگانش دیگر مرده

بودند. بنابراین تحقیقاتی برای یافتن فرد موردنظر برای مصاحبه انجام دادم تا بالاخره ایشان را یافتم.

اول به آن نوازنده تلفن زدم تا ببینم کاملاً به انگلیسی مسلط است و خوب صحبت می‌کند که بتواند در یک مصاحبه طولانی شرکت کند یا خیر. بعد راجع به سال‌هایی که در آن ارکستر حضور داشته، با او صحبت کردم تا ببینم چه جزئیاتی درباره این موضوع به دست می‌آید که بتوانم روی آن تمرکز کنم. چون اصولاً اینگونه تجربیات شخصی در کتاب‌ها درج نمی‌شود. من همچنین به دنبال اطلاعاتی در مورد ارکستر و صداهای ارکستر بودم. با یک نفر در این مورد صحبت کردم که او معتقد بود رنگ صداها برنزی است، راجع به این مطلب هم صحبت کردم و متوجه شدم که او باسون می‌نوازد، بنابراین در موسیقی‌هایی که ساز باسون در آنها نواخته شده بود گشتم و قطعاتی را پیدا کردم و گوش دادم. بعد خودم سؤالاتی را طراحی و آماده کردم. آنگاه ساختاری برای گفتگو طراحی کردم، یعنی می‌دانستم، چه چیزهایی را باید بپرسم و راجع به آنها از مصاحبه‌شونده اطلاعات به دست آوردم و چارچوبی هم داشتم که بر اساس آن سؤال می‌کردم.

حدود یک ساعت تا یک ساعت و نیم با ایشان مصاحبه کردم. اما در نهایت ۱۵ تا ۲۰ دقیقه از آن مصاحبه در برنامه پخش شد که حاوی پیام موردنظر هم بود. مصاحبه ای که با ایشان داشتم یک تجربه انسانی و خیلی خوب بود. او راجع به دو نسل از رهبران (مدیران) ارکستر صحبت کرد و

رویکردهای متفاوتی که آنها نسبت به موسیقی و ارکستر و نوازندگان آن داشتند. برخی دیگر هم ملایم‌تر بودند و با ارکستر تعامل داشتند و به حرف‌ها و اظهارنظرهای نوازندگان گوش می‌دادند. او آنها را خیلی خوب توصیف کرد و تصویر جالبی در این باره ارائه داد. او گفت برخی افراد در ارکستر مثل غنچه‌هایی هستند که به تدریج شکوفا می‌شوند و به بلوغ می‌رسند و از این رو مثل افرادی هستند که الگو می‌شوند (کسانی که الهام‌بخش دیگران می‌شوند و در واقع محصول نهایی آنان، موسیقی‌ای است که می‌نوازند). همانطور که متوجه شدید در این مصاحبه به نظر می‌رسد انتقال احساسات در کنار انتقال اطلاعات به همان اندازه اهمیت دارد. حال اگر قرار باشد مصاحبه‌ای در مورد همین موضوع اما با یک دختر یا پسر نوجوان ۱۰، ۱۲ ساله که ویولن می‌نوازد و محبوبیت زیادی پیدا کرده انجام دهیم، باز هم باید همین پیش‌زمینه‌ها را لحاظ کنیم یا با یک نوجوان باید طور دیگری صحبت کرد؟

به نظر من در چنین موردی باید خودتان را جای او بگذارید و ... تصور کنید یک ویولونیست نوجوان چه روحیه‌ای می‌تواند داشته باشد که یک نوازنده معروف شده. دقت کنید مصاحبه‌ای که من انجام دادم در مورد یک نوازنده ۸۰ ساله است و در مصاحبه بیشتر به گذشته او پرداختم، اما در مورد یک نوجوان باید بیشتر به آینده پرداخت.

اتفاقاً من خودم از بچگی قدم در این راه گذاشتم، چون تحصیلاتی در زمینه موسیقی داشتم از او می‌پرسم نوازندگی را کی شروع کرده؟ آلت موسیقی‌اش را خودش انتخاب کرده یا والدینش؟ رابطه‌اش با پدر و مادر و معلمش و نقش آنها در موفقیتش چه بوده؟

هماهنگی مصاحبه‌کننده با مصاحبه‌شونده قبل از انجام دادن مصاحبه

همیشه این سؤال مطرح بوده که آیا گزارشگر باید سؤالات مصاحبه را از قبل به مصاحبه‌شونده بدهد یا خیر؟ برای این سؤال پاسخ قطعی وجود ندارد. برخی معتقدند گزارشگر باید سؤالات را در اختیار مصاحبه‌شونده قرار دهد چرا که اگر نگویید، ممکن است مصاحبه‌شونده در حین مصاحبه اظهار نماید من درباره این موضوع اطلاعی ندارم و باید بروم و بعداً با اطلاعات کافی بیایم در مصاحبه شرکت کنم. برخی دیگر هم معتقدند، قرارداد سؤالات قبل از مصاحبه در اختیار مصاحبه‌شونده باعث ایجاد فضایی تصنعی در مصاحبه می‌شود، به نحوی که شنونده احساس می‌کند دستخوش یک بازی از قبل تمرین شده قرار گرفته است.

به نظر من گاهی اوقات دادن سؤالات (از قبل) به مصاحبه‌شونده اهمیت دارد. به ویژه افرادی که تجربه مصاحبه ندارند، حتی مردم عادی.

برخی معتقدند که به مردم عادی نباید سؤال‌ها را داد، ولی به نظر من در برخی شرایط شاید شما بتوانید از این طریق با آنها گفتگویی را قبل از مصاحبه ترتیب بدهید تا ذهنشان را برای مصاحبه آماده کنید. در واقع دادن سؤالات از قبل، بیشتر در مورد افرادی مؤثر است که در گفتگوهای رسانه‌ای راحت نیستند و تشویش دارند. این کار باعث می‌شود که راحت‌تر در مصاحبه شرکت کنند.

البته بعضی از کارشناسان این عقیده را رد می‌کنند و می‌گویند وقتی شما قبل از مصاحبه با مصاحبه‌شونده صحبت می‌کنید، از فحوی کلام مصاحبه‌شونده (روی آنتن) احساس می‌کنید حرف‌های او مبتنی بر گفتگوی قبلی بوده است یا حالت نوشته دارد. این خوشایند شنونده نیست...

به نظر من همان‌طور که یکی از دوستان حاضر گفت این بستگی به حال و هوای مصاحبه دارد. بستگی به این دارد که شما با چه کسی صحبت می‌کنید. در پاره‌ای موارد دادن سؤالات به مصاحبه‌شونده‌ای که موقع مصاحبه راحت نیست، خیلی مهم است. خودم بارها به این افراد سؤالات را داده‌ام تا جواب‌های مورد نظرشان را بنویسند. البته وقتی در مصاحبه شرکت می‌کنند، به نظر می‌رسد که چیزی را می‌خوانند. اما اگر سؤالات را در اختیارشان قرار ندهید، احساس می‌کنند که هیچ چیزی به ذهنشان نمی‌رسد، چون عصبی هستند و احساس آرامش نمی‌کنند. همین که چشمشان به میکروفون می‌افتد دچار تشویش می‌شوند. بنابراین تنها راه حل برای آرام کردن آنها دادن سؤالات به

آنها قبل از شروع مصاحبه است. البته من نظر این کارشناسان را رد نمی‌کنم، چون اگر سؤالات از قبل به فرد داده شود، به نظر می‌رسد که جواب‌های او حالت خودجوش ندارد.

گاهی اوقات ایده مصاحبه ما این است که شخصی یا سازمانی که منشأ خدمات برای مردم است بیشتر به مردم شناسانده شود، مثلاً یک قهرمان ورزشی، یک نویسنده، یک سازمان دولتی یا غیر دولتی. به نظر من اینجا بهتر است که از مصاحبه‌شونده (پیش از گفتگو) بپرسیم طرح چه سؤالاتی را (برای مقصودی که داریم) مناسب‌تر می‌دانند؛ چون مصاحبه ما هدفش معرفی کردن اوست. مثلاً از مدیر بهزیستی دعوت می‌کنیم و به او می‌گوییم، چه بپرسیم بهتر است تا مردم تشویق شوند به سازمان شما کمک کنند.

به نظر من هیچ مشکلی ندارد. فکر می‌کنم این یک نوع مصاحبه اکتشافی یا تحقیقی است و مسئله‌ای که شما مطرح کردید بخشی از آماده‌سازی برای مصاحبه محسوب می‌شود. چون در چنین مواردی مصاحبه‌شونده خودش یک منبع اطلاعاتی به شمار می‌رود، لزوماً نباید منابع تحقیقاتی ما کتاب‌ها باشند.

او خودش یک منبع اطلاعاتی است (پراز اطلاعات است). البته بهتر است به جای این که درست قبل از مصاحبه اقدام به این کار کنیم، یک روز یا یک هفته قبل از مصاحبه این کار صورت بگیرد. چون اگر درست قبل از مصاحبه باشد، احتمال دارد که حرف‌های تکراری بزند و

چیز جدیدی به ذهنش نرسد و در واقع آنچه را که برای ما مهم است و دوست داریم بشنویم، نشنویم.

ساختارهای مصاحبه

ساختارهای مصاحبه ممکن است استقرایی (Inductive) یا قیاسی (Deductive) باشد.

روش استقرایی: در اینگونه مصاحبه‌ها از جزئیات شروع می‌کنیم و درنهایت به کلیات می‌رسیم. مثل اینکه از رأس هرم به قاعده آن برویم. به عنوان مثال می‌توانیم از یک نفر بپرسیم که زلزله چه تأثیری بر زندگی او داشته و بعد به این موضوع برسیم که تأثیر زلزله بر زندگی کل مردم منطقه چه بوده؟

عکس این مطلب هم امکان دارد، به این ترتیب که اول تأثیر زلزله را بر کل مردم منطقه بررسی کنید (یعنی قاعده هرم) و بعد به تک‌تک خانواده‌ها و تأثیر زلزله بر زندگی آنها بپردازید تا جزئیات را نشان دهید. به این حالت روش قیاسی می‌گوییم. البته می‌توان در یک مصاحبه هر دوی این فرایندها را گنجانند. بنابراین روش قیاسی به این شرح است:

روش قیاسی: در مصاحبه‌ها با این روش از یک سؤال جامع و عام شروع می‌کنید و بعد به سؤالات کوچکتر و جزئی‌تر می‌رسید. به عنوان مثال می‌توانید راجع به بیماری دیسلکسیا و کودکان مبتلا به این بیماری و علائم آن صحبت کنید و بعد راجع به احمد که یکی از بیماران مبتلا به دیسلکسیا است توضیح دهید.

اهمیت سؤال اول در مصاحبه

به نظر شما اهمیت اولین سؤالی که از مصاحبه‌شونده می‌پرسید، به چه میزان است؟ به عبارت دیگر نقش سؤال اول در مصاحبه چیست؟

طبیعتاً سؤال اول خیلی مهم است. می‌تواند شنونده را به مصاحبه جذب کند و در واقع مسیر کلی مصاحبه را تعیین می‌کند. بنابراین، محتوای سؤال باید جالب باشد و در عین حال به طور واضح بیان شود. نخستین سؤال باید به گونه‌ای باشد که مصاحبه‌شونده احساس راحتی کند. البته راه‌های زیادی برای شروع مصاحبه وجود دارد، اما اکثر ما به صورت باطنی و شهودی (بر اساس ششم ارتباطی خود) با توجه به تجربه‌ای که داریم، این کار را انجام می‌دهیم.

یکی از راه‌های ایجاد آرامش برای مصاحبه‌شونده این است که پرسش اول را با سؤال راجع به واقعیات شروع کنید. مثلاً پرسید در جشنواره رادیویی امسال چند شرکت‌کننده خارجی حضور دارند؟ (تا آمار و ارقام خاصی را ارائه دهد). بعد به سراغ سؤالاتی در مورد مضمون و موضوع جشنواره بروید، انتظار شما از آن چیست و نظیر این سؤالات. به نظر من مهمترین ویژگی سؤال این است که باید "واضح" باشد (شما باید آن را به طور کاملاً واضح بیان کنید). البته قبل از آن باید برای خودتان یادداشت کنید که چه چیزی را می‌خواهید بدانید.

نکته بعد آن است که بقیه سؤالات مصاحبه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ کوتاه باشد یا بلند؟

باید بدانید که اگر سؤال شما خیلی طولانی باشد در واقع شما بیشتر توجه را به سمت خودتان معطوف می‌کنید. در حالی که همواره این جواب است که باید مهمتر از سؤال باشد.

هدف ما باید دریافت پاسخی خوب باشد. اگر شما خیلی صحبت کنید و طرح سؤال را طولانی کنید، در واقع بیشتر روی خودتان متمرکز شدید. من به شخصه اصلاً موافق این قبیل سؤالات طولانی نیستم و سعی می‌کنم تا آنجا که ممکن است حضور خودم را در مصاحبه کم‌رنگ و کم اهمیت جلوه بدهم. البته گاهی اوقات (در برنامه‌های رادیویی) وضعیت به گونه‌ای است که مجری اهمیت بیشتری دارد و می‌تواند سؤالات طولانی‌تری را مطرح کند و نقش پررنگ‌تری ایفا نماید.

نکته دیگر در طرح سؤال آن است که باید از کلیشه‌ها بپرهیزید. یکی از رایج‌ترین سؤالات کلیشه‌ای در مصاحبه‌ها این است که به شخصی گفته شود چه احساسی دارید؟ اینگونه سؤالات کلیشه‌ای مانع از توجه مخاطب به برنامه رادیو می‌شود.

بنابراین ما باید سعی کنیم مخاطب شگفت‌زده بشود. بخشی از این کار به عهده مصاحبه‌شونده است که سؤالاتی جذاب و غیرکلیشه‌ای طرح نماید.

اما بخشی دیگر مربوط به مرحله تولید می‌شود. یعنی وقتی مصاحبه را گرفتید بعداً می‌توانید گزارش مردمی VOX POP را به ابتدای آن اضافه کنید. یا حتی می‌توانید میهمانان

مصاحبه‌شونده را به استودیو دعوت کنید و بعد گزارش مردمی را که تهیه شده برایشان پخش کنید و آنها سؤالات مطرح شده در آن را پاسخ دهند (بیشتر در برنامه‌های زنده).
به نظر می‌رسد که این کار می‌تواند جالب باشد چون می‌تواند یک نوع الهام‌بخشی و ایجاد انگیزه را برای پاسخگویی مصاحبه‌شونده به دنبال داشته باشد.

انواع سؤالات مصاحبه

حالا به سراغ انواع مختلف سؤالات - که می‌شود در جریان یک مصاحبه پرسید- می‌رویم. طراحی سؤال برای مصاحبه با شخصیت مصاحبه‌شونده نسبت مستقیم دارد. تصور کنید که بعضی افراد هستند که تمایل چندانی به صحبت کردن ندارند و در پاسخ بیشتر بله یا خیر می‌گویند. می‌توانید از آنها این طور سؤال کنید (که البته این هم خودش تا اندازه‌ای کلیشه‌ای محسوب می‌شود) مثلاً از مصاحبه‌شونده بپرسید اگر به جای سرپرست تیم فوتبال بودید چه کار می‌کردید؟ یعنی در واقع شما با این کار مصاحبه‌شونده را تشویق می‌کنید تا بیشتر صحبت کند و به نوعی به او الهام می‌دهید. حالا شما اگر با مقاومت مصاحبه‌شونده روبه‌رو شوید، چه کار می‌کنید؟ مثلاً شما سؤالی مطرح می‌کنید و او جواب نمی‌دهد. آیا دوباره می‌پرسید (فرضاً در مورد افرادی مثل سیاستمداران)؟
راه حل‌های مختلفی به نظر می‌رسد. ممکن است همان سؤال را به شکل دیگری مطرح کنیم و یا همان سؤال را دو سه بار مطرح کنیم و اگر باز هم مصاحبه‌شونده جواب نداد،

مخاطب کاملاً متوجه می‌شود که آن فرد نمی‌خواهد به این سؤال جواب دهد. پس به سراغ سؤال بعد می‌رویم. این مشکل بیشتر در مصاحبه با سیاستمداران اتفاق می‌افتد. اما اگر برای برنامه فیچر مصاحبه تهیه می‌کنید و با فردی مصاحبه می‌کنید که برای او پاسخ‌دادن به سؤالات شما کار دشواری است (یعنی او در اصل قصد طفره‌رفتن از جواب را ندارد، بلکه مفهوم سؤال را دقیقاً نگرفته تا بتواند پاسخ مناسبی بدهد) در چنین شرایطی شما باید موضوع سؤال را به شیوه‌ای بیان کنید که برای او کاملاً مفهوم باشد و بتواند پاسخ دهد. البته گاهی اوقات این جواب هست که واضح نیست، یعنی مصاحبه‌شونده به سؤال شما پاسخ می‌دهد اما نه به طور شفاف و واضح؛ یعنی جواب فرد نمی‌تواند برای مخاطب شما قانع‌کننده باشد. شما وقتی متوجه این موضوع می‌شوید باید کاری کنید که مصاحبه‌شونده پاسخی دقیق بدهد. بنابراین شما باید توضیح بیشتری بخواهید یا سؤال را طور دیگری مطرح کنید. حتی شاید لازم باشد مصاحبه را ادامه بدهید و بعد به سراغ جوابی بروید که کافی نبوده. شما می‌توانید از مصاحبه‌شونده توضیح بیشتری بخواهید و بگویید که من، متوجه این قسمت نمی‌شوم. البته اگر این اتفاق در برنامه زنده بیفتد که مثلاً شما فقط ۱۰ دقیقه وقت دارید، کار برای شما مشکل می‌شود. در چنین مواقعی وقتی مصاحبه‌شونده به صورت انتزاعی پاسخ شما را می‌دهد و شما واقعاً نمی‌توانید متوجه مفهوم آن بشوید، از او بخواهید تا با ذکر مثالی، پاسخ خود را روشن کند. در واقع

درخواست مثال، خود جزو سؤالات پیرو یک مصاحبه محسوب می‌شود.

شما گاهی اوقات می‌توانید از سکوت هم به عنوان ابزاری برای وادار کردن مصاحبه‌شونده به ارائه توضیحات بیشتر راجع به مطالبی که گفته استفاده کنید. این یک فرایند طبیعی است که اگر طرف شما سکوت کرد شما معمولاً سراغ سؤال بعدی می‌روید. اما اگر شما در قبال پاسخ او لحظه‌ای سکوت کنید، او سعی می‌کند تا با توضیح بیشتر آن خلأ را پر کند. حتی در صحبت کردن با مردم هم این اتفاق می‌افتد، حتی یک مدیر هم برای این که کارکنانش را به توضیح دادن وادار کند، سکوت می‌کند. شما هم اگر در مصاحبه سکوت کنید، مصاحبه‌شونده در صدد برمی‌آید تا خلأ را پر کرده، توضیحات بیشتری بدهد و جوابش را واضح‌تر بیان کند. این شیوه گاهی اوقات خیلی مؤثر واقع می‌شود.

در مصاحبه‌های رادیویی مدت سکوت بستگی به خود شما و استنباطتان از روند کلام دارد (در واقع در اندازه‌ای که شما تشخیص می‌دهید برای سکوت لازم است).

مثلاً، گاهی اوقات این سکوت اینقدر غیرقابل تحمل است، که یک ثانیه آن برای مصاحبه‌شونده مثل نیم ساعت می‌گذرد.

در برنامه‌های زنده برای سکوت محدودیت داریم و از چند ثانیه نباید بیشتر بشود و باید به سراغ مباحث بعدی

برویم. (اما در برنامه‌هایی که از قبل ضبط شده، می‌توان سکوت را بیشتر ادامه داد چون بعداً قابل ادیت است.)

حالا به بخشی از یک مصاحبه توجه کنید. این مصاحبه با فردی انجام شده که همیشه رؤیای سفر به دور دنیا را در سر داشته و بالاخره پس از سفرهای بسیار در کلمبیا مستقر شده است. او یک هلندی است که فکر می‌کنم در دههٔ ۱۹۵۰ هم در ایران حضور داشته است. او در کلمبیا و در روستایی کوچک یک ایستگاه تلویزیونی راه‌اندازی کرده که خیلی هم موفق است. قسمتی که برای شما می‌آورم، سه چهار دقیقه از یک مصاحبه جالب سی دقیقه‌ای است. این یک مصاحبهٔ فیچر خیلی خوب است که در آن شرح حالی از مصاحبه‌شونده بیان شده و می‌توانید اطلاعاتی را هم در مورد کسانی که در آن روستا از او الگو گرفته‌اند، به دست آورید.

قسمتی از مصاحبه با مرد ماجراجوی هلندی

مرد هلندی: پدرم وقتی که کودک بودم فوت کرده بود. یادم هست حدود ۵۰ سال پیش زمانی که شانزده ساله بودم، با مادرم راجع به اینکه در آینده زندگی‌ام را چطور سپری خواهم کرد صحبت می‌کردم. به او می‌گفتم که چه برنامه‌هایی برای سفر به دور دنیا در ذهن دارم. سفر من به آسیا و دیگر مناطق هم بخشی از اهدافی بود که از همان دوران در ذهن داشتم. به نظر من اگر انسان در فکر و ذهنش چیزی پپروراند به آن خواهد رسید. از قبل باید برنامه‌ای ذهنی داشته باشیم. فکر نمی‌کنم بدون برنامه‌ریزی و فکرکردن راجع به طرح‌های آینده، بتوان به اهداف مورد نظر رسید. باید یک برنامهٔ معقول و منطقی برای اهداف آینده داشت و این همان چیزی بود که

من از سنین پایین در ذهن داشتم. من فکر می‌کنم که این هدف (گشتن به دور دنیا) همواره در ذهنم بوده.

مرد گزارشگر: شما گفتید که برنامه‌هایتان عملی شده، اما خیلی دشوار بوده،

فکر می‌کنید چرا؟ (چرا این قدر دشوار بوده؟)

مرد هلندی: وقتی که شما چنین زندگی ماجراجویانه‌ای در پیش می‌گیرید، باید همواره خود را به شرایط جدید وارد کنید. باید سعی کنید که از فرصت‌ها خوب استفاده کنید و روابط و تعامل خوبی با دیگران برقرار کنید، اما اینها کارهایی است که شما را وارد ماجراها و اتفاقات جدید می‌کند و کار را برای شما دشوار می‌سازد. من دوستی در یکی از شهرهای کلمبیا داشتم، ما هر دو یک هدف و یک آرمان داشتیم، اما در دو مکان متفاوت که هر دو از لحاظ موقعیتی خوب و موفقیت‌آمیز بود. وقتی کارمان را شروع کردیم به مشکلات فکر نمی‌کردیم تا سد راهمان شود، نباید فکر کنیم که به دردسر می‌افتیم، چون وقتی کسی ماجراجویی می‌کند باید مشکلات را به جان بخرد. وقتی شما کتاب ماجراجویانه‌ای می‌خوانید، انتظار دارید که در ادامه شاهد اتفاقات غیرمنتظره باشید، من هم ماجراجو بودم. اما وقتی به گذشته فکر می‌کنم می‌بینم که اصلاً کار آسانی نبود. (هر دو می‌خندند ... گزارشگر کمی سکوت می‌کند. شاید مصاحبه‌شونده حرفی برای اضافه کردن به مطلب قبلی‌اش داشته باشد).

مرد گزارشگر: وقتی به محل سکونت شما آمدیم، دیدیم که اینجا مناظر فوق‌العاده زیبا و قشنگی دارد. منظره گله‌ها و درختان و دیگر مناظر طبیعی، چه چیزی باعث شده که اینجا این قدر خاص باشد؟

مرد هلندی: همان‌طور که می‌دانید من به آفریقا، آسیا و بسیاری از دیگر مناطق سفر کردم و در نهایت در اینجا (کلمبیا) ساکن شدم. اینجا منطقه‌ای است که از نظر من بهترین جای دنیاست. بهترین آب و هوا را دارد، همین‌طور مردمی خوب و صمیمی که شما راحت

می‌توانید با آنها ارتباط برقرار کنید، در حالی که چنین شرایطی را به ندرت می‌توان در آفریقا و یا حتی آسیا پیدا کرد. تمامی این ویژگی‌های خوب در اینجا جمع شده است. هوای اینجا عالی است، روزهای تابستانی آن مثل مناطق خوش آب و هوای اروپاست و مناظری فوق‌العاده زیبا دارد. من در باغ کوچکم درختان انبه، قهوه، موز، پرتقال، لیمو و میوه‌های دیگر را دارم، اینجا مثل بهشت است.

مردگزارشگر: آیا قصد دارید تمام عمرتان در همینجا زندگی کنید؟

مرد هلندی: همان طور که می‌بینید، اینجا هیچ مشکلی ندارد، کجا می‌توانم بروم که از اینجا بهتر باشد. دیگر مناطق در تابستان خیلی گرم است و من از سکونت در اینجا کاملاً راضی هستم.

مرد گزارشگر: برنامه شما برای شبکه تلویزیونی که دارید چیست؟ آیا قصد دارید همچنان خودتان آن را اداره کنید یا اینکه می‌خواهید آن را به کلمبیایی‌ها واگذار کنید؟

مرد هلندی: مسلماً دلم می‌خواهد که آن را به کلمبیایی‌ها واگذار کنم. تنها مشکلی که وجود دارد، یافتن افرادی است که بتوانند مدیریت این ایستگاه تلویزیونی را بر عهده بگیرند. آرزوی من این است که یکی از افراد گروهم از نظر توانایی‌های فکری به سطح بالایی برسد که بتواند این کار را انجام دهد. من مجبور بودم افرادی را استخدام کنم که جز این شانس دیگری در زندگی نداشتند. آنها از نظر فکری برای هیچ کاری آمادگی نداشتند، بنابراین، فرایندی که طی آن، این افراد از دهقانانی فقیر به مدیران و گردانندگان شبکه تلویزیونی تبدیل شوند، بسیار طولانی است. یکی از کسانی که نزد من آمد، ویلسون بود. او وقتی پیش من آمد ۳۵ ساله بود و گفت که می‌خواهد کاری به او بدهم. من از او پرسیدم، تو چه کاری بلدی؟ او هیچ کاری بلد نبود انجام دهد. بنابراین به او گفتم می‌توانی بروی و بعد از ظهر بیایی تا کاری را به تو یاد بدهم؟ خیلی جالب بود او به مدت ۱۲ روز در دفتر من ماند و اصلاً بیرون نرفت تا کار یاد

بگیرد. اراده قوی‌ای داشت و می‌خواست که کار کند. یک روز، کار کوچکی به او واگذار کردم و خیلی سریع انجام داد. از آن به بعد بود که او را استخدام کردم، الآن او یک تصویربردار عالی است کار تدوین را هم یاد گرفته و به خوبی انجام می‌دهد. طرز تفکر او خیلی خوب است. ویلسون یکی از افرادی است که من در گروهم دارم. او الآن مدیر تصویربرداری است. فیلمسازی هم می‌کند. کارش را خیلی خوب انجام می‌دهد، و پس از یکسال و نیم توانست این توانایی‌ها را کسب کند.

مرد گزارشگر: آیا این شما بودید که الهام‌بخش این افراد

شدید؟

مرد هلندی: نه! خوب، من فکر می‌کنم وقتی کسی کاری را آغاز می‌کند و اصطلاحاً در یک زمینه فتح بابی می‌کند، دیگران در آن قدم می‌گذارند و وارد می‌شوند. هر کسی می‌تواند چنین فتح بابی کند. البته فکر می‌کنم در هلند، فرانسه، اروپا و یا آمریکا این دولت‌ها هستند که چنین زمینه‌هایی را برای مردم ایجاد می‌کنند. حالا اگر در جایی دولت چنین کاری را نکرد مردم چه کار باید کنند؟ در اینجا هم اگر کسانی باشند که مسیری را باز کنند و زمینه فعالیت را برای مردم به وجود آورند، مردم خودشان وارد می‌شوند و در این مسیر پیش می‌روند، درست مثل ویلسون که برایتان مثال زدم. او ۱۲ روز پیش من ماند تا فرصتی به دست آورد که بتواند کار کند. شاید در آمریکا و اروپا نتوان چنین افرادی پیدا کرد. اما اینجا فقط لازم است زمینه را فراهم کنید تا ببینید مردم چگونه قدم در راه می‌گذارند و من فکر می‌کنم این مایه امیدواری در کشور است.

همان‌طور که متوجه شدید، ابتدا مصاحبه‌شونده در استودیوی خودش حضور دارد و بعد با او به خانه‌اش می‌روند و ادامه مصاحبه در آنجا صورت می‌گیرد، بنابراین شرایط محیطی این دو مکان با یکدیگر تفاوت دارد. شما

می‌شنوید که در مصاحبه، کوه‌ها و درختان و مناظر زیبایی که در آنجا وجود دارد، توصیف می‌شود. شاید علت تغییر اول صدا همین باشد. اما تکنیک خاصی در اینجا به کار گرفته نشده است. در گرفتن مصاحبه‌ها در هلند به ویژه در تلویزیون یک روش این است که گزارشگر سؤالش را مطرح می‌کند، بعد میکروفون را جلوی مصاحبه‌شونده می‌گیرد تا پاسخش را بشنود و این طور نیست که برای طرح سؤال‌های بعدی دوباره میکروفون را به سمت خودش ببرد. بلکه آن را همان طور جلوی مصاحبه‌شونده نگه می‌دارد. به همین علت، اول صدای گزارشگر از مصاحبه‌شونده پایین‌تر است. در واقع در این روش نشان داده می‌شود که این مصاحبه‌شونده است که مهم است نه گزارشگر.

حال می‌خواهم به نکته‌ای درباره سؤال اشاره کنم. نوعی از سؤال در مصاحبه سؤالات ستیزه‌جویانه است. این نوع سؤالات وقتی مطرح می‌شود که بخواهیم راجع به موضوعی چالشی و معمولاً با یک سیاستمدار مصاحبه کنیم. به نظر شما چطور می‌توان طرح چنین سؤالاتی را آسان‌تر کرد؟ یک نوع پرسیدن این طور است که مثلاً بگویید «خیلی‌ها می‌گویند پول زیادی در ساخت این پل حیف و میل شده است». به جای این که بگویید «در این پروژه، مبالغ زیادی اختلاس شده است» یا مثلاً می‌گویید «به گفته بعضی‌ها در پروژه ساخت این پل حیف و میل شده آیا شواهدی مبنی بر هزینه‌های اضافی در این پروژه وجود دارد؟»

- اگر شما مأخذی داشته باشید با استناد به آن می‌توانید سؤالتان را طرح کنید. اگر به یک سیاستمدار بگویید گفته شده که چنین اتفاقی افتاده، ممکن است او بپرسد، کی گفته؟ اما اگر با استناد به دلیل و شواهد سؤال ستیزه‌جویانه‌ای برای مصاحبه‌شونده مطرح کنید او راحت‌تر آن را می‌پذیرد و در واقع، پاسخ شما را می‌دهد.

نکته دیگر این که نباید سؤالاتی را مطرح کنید که جواب آن بله یا خیر باشد، چون باعث می‌شود که مصاحبه در همان جا متوقف شود. (مصاحبه‌شونده توضیحات بیشتری ارائه ندهد). همین‌طور سؤال شما به گونه‌ای نباشد که مصاحبه‌شونده را مجبور به انتخاب یکی از دو موردی که پیش رویش می‌گذارید کند (این یا آن). مثلاً از مصاحبه‌شونده نپرسید آیا جواب شما را ظرف یک ماه می‌دهد یا تا شش ماه آینده. خوب، او هم می‌گوید شش ماه دیگر.

گاهی اوقات باید از سؤالاتی که گزاره خبری دارد (نظری را به شخص نسبت می‌دهد) اجتناب کنید. مثلاً نگویید شما با این موضوع مخالفید که ... به جای آن بپرسید آیا موافقید که ... (در واقع باید او خودش جواب بدهد، نه اینکه جواب را به نوعی به او دیکته کنید). به نظر شما آیا در مصاحبه سؤالات بد هم وجود دارد؟

بله درست است سؤالات بسته. سؤالاتی که پاسخ آنها فقط «بله» یا «خیر» باشد که نتیجه‌ای به دست نمی‌دهد.

اما گاهی اوقات شما پاسخ‌های خوبی دریافت می‌کنید. تا زمانی که جواب‌هایی که از مصاحبه‌شونده دریافت می‌کنید. جواب‌های خوبی است، فکر نمی‌کنم سؤالات بدی مطرح کرده باشید. (سؤال شما خوب مطرح شده که پاسخ خوبی در پی داشته است).

الآن می‌خواهم برایتان قسمتی از یک مصاحبه را پخش کنم که مصاحبه موفق نیست، چون مصاحبه‌کننده نتوانسته است سؤالاتش را خوب بیان کند.

نمونه یک مصاحبه ناموفق

خانم گزارشگر: سوسیالیست‌ها چه کاری را می‌خواهند انجام بدهند؟ و این برای گروه کاری شما به چه معناست؟ (در اینجا گزارشگر نتوانسته سؤالش را خوب بیان کند)

مرد مصاحبه‌شونده: در بهترین موقعیتی که چنین کاری صورت بگیرد، به این معناست که شرکت‌ها به خوبی می‌توانند فعالیت کنند. اما متأسفانه در اکثر موارد، شرکت‌ها با اینگونه اقدامات مخالفت می‌کنند و از ماهیت واقعی کارهای درستی که ملزم به انجام آن هستند فاصله می‌گیرند و در نهایت این گونه اقدامات منجر به تخریب محیط زیست می‌شود.

خانم گزارشگر: بسیار خوب! به نظر شما چه اتفاقی باید بیفتد؟ ایده‌آل شما در این مورد چیست؟

مرد مصاحبه‌شونده: خواسته طرفداران صلح سبز این است که... (این مصاحبه از نظر صوتی نیز اشکال فنی دارد)

همان‌طور که متوجه شدید، سؤال اول اصلاً شنیده نمی‌شود (مفهوم نیست) اصلاً خوب و شفاف مطرح نشده و برای شنونده جذابیتی ندارد. سطح صدای مصاحبه‌شونده،

قویتر از گزارشگر است. شاید اگر تدوین (ادیت) بشود، بتوان چیز نسبتاً خوبی از داخل آن بیرون آورد. (البته سؤال اصلاً خوب نبود.)

هنر گوش دادن

حالا به مهمترین جنبه مصاحبه می‌رسیم که از نظر من، مهمترین جنبه هر مصاحبه «گوش دادن» است. گوش بدهید! گوش بدهید! گوش بدهید! وقتی که با مردم حرف می‌زنید، گوش بدهید ببینید چه می‌گویند. همین مصاحبه را که پنخس شد در نظر بگیرید که در آن شنیدن چقدر اهمیت دارد. خوب، گوش دادن فوق‌العاده مهم است. چه بسا مواردی پیش آمده که سؤالی را مطرح می‌کنید و مصاحبه‌شونده شروع می‌کند به جواب دادن، در حالی که شما اصلاً به صحبت‌های او گوش نمی‌دهید و فکرتان جای دیگری است (مثلاً به شام شب فکر می‌کنید یا چیز دیگر).

شما به سه گونه می‌توانید به صحبت‌های کسی که با او مصاحبه می‌کنید گوش بدهید: اول، شنیدن فعال (Active) است. در این طرز شنیدن شما کاملاً فعالانه و مؤثر به حرف‌های مصاحبه‌شونده گوش می‌دهید. حالت دوم شنیدن منفعل (Passive) است. یعنی بدون این که فکر کنید فقط گوش می‌دهید، و حالت سوم شنیدن گزینشی است. به این صورت که تنها چیزهایی را که می‌خواهید بشنوید گوش می‌کنید. اما در مصاحبه ما به «شنیدن فعال» نیاز داریم، یعنی شما به عنوان گزارشگر باید به شیوه‌ای فعال و مؤثر به

تمامی حرف‌های مصاحبه‌شونده گوش بدهید و به نظر من این وظیفه گزارشگر است. ببینید شما به عنوان گزارشگر از فردی که با او مصاحبه می‌کنید خواسته‌اید تا وقتش را در اختیارتان بگذارد و بخشی از دانش و تجربیاتش را برای شما بیان کند، بنابراین باید شنونده خوبی برای صحبت‌هایش باشید؛ چرا که با این کار در واقع برای او ارزش قائل می‌شوید و به او احترام می‌گذارید.

اگر شما خوب به صحبت‌های مصاحبه‌شونده گوش ندهید، مطمئن باشید که مخاطبان شما به آن گوش می‌دهند و متوجه این موضوع خواهند شد.

حتماً می‌پرسید چطور به فردی که با او مصاحبه می‌کنید نشان می‌دهید که علاقه‌مند به شنیدن صحبت‌هایش هستید و صحبت‌های او برایتان جذاب است؟

بله! میمیک چهره و کارهایی مثل تکان دادن سر به حالت تأیید یا ارتباط چشمی.

البته گاهی اوقات مصاحبه‌ای که شما می‌گیرید، مصاحبه‌ای تلفنی است و نمی‌توانید سرتان را تکان بدهید یا ارتباط چشمی برقرار کنید تا مصاحبه‌شونده متوجه شود که به حرف‌هایش گوش می‌دهید. در اینجا با گفتن آهان، بله و ... می‌توانید این کار را بکنید. البته توجه داشته باشید که در برنامه‌های فیچر که طولانی است، هنگام تدوین (ادیت) نوار مصاحبه ممکن است حذف این کلمه‌ها (اوهوم، آهان، بله) امکانات شما را محدود کند.

فکر می‌کنم وقتی به صحبت‌های طرف مقابل گوش می‌کنیم و بر اساس توضیحاتش سؤال طرح می‌کنیم این خود مشخص می‌کند که به حرف‌هایش گوش داده‌ایم. در این زمینه مثالی از مصاحبه‌ای که قبلاً خودم انجام دادم، می‌آورم. یک بار با یک روزنامه‌نگار اوگاندایی مصاحبه می‌کردم و کاملاً فعال به صحبت‌های او گوش می‌دادم. او حین مصاحبه، رئیس‌جمهور کشورش را متهم کرد که مثل یک فرد روستایی رفتار می‌کند. از نظر او رفتارهای رئیس‌جمهور مثل یک دهقان بود. من آن موقع چیزی به او نگفتم و اجازه دادم تا صحبت‌هایش را ادامه دهد. اما بعداً که با خودم فکر کردم، دیدم که باید از او می‌پرسیدم دهقان بودن یا روستایی بودن چه ایرادی دارد که او رئیس‌جمهورش را اینگونه تشبیه می‌کند (ای کاش پرسیده بودم).

پایان مصاحبه

اولین نکته‌ای که در این زمینه حائز اهمیت است این است که بدانیم مصاحبه‌های طولانی اصولاً برای مردم خسته‌کننده است. بنابراین، بهترین سؤالتان را برای آخر مصاحبه نگه ندارید. ممکن است شما سؤالات زیادی مطرح کنید و بعد از گذشت نیم ساعت، مصاحبه‌شونده دیگر تمرکز کافی برای پاسخ دادن به سؤالات مهم شما را نداشته باشد. سعی کنید مهمترین قسمت‌های موردنظر در مصاحبه‌تان را در اوایل مصاحبه پوشش بدهید و بقیه سؤالات را که اهمیت کمتری

دارند برای اواخر مصاحبه بگذارید (به ویژه زمانی که وقتتان محدود است).

یک نفر از من پرسید که آیا من در انتهای مصاحبه یک جمع‌بندی و یا خلاصه‌ای از گفتار ارائه می‌دهم یا نه؟ باید بگویم من چنین کاری نمی‌کنم. اما در آخر مصاحبه اگر وقت داشته باشیم از مصاحبه‌شونده می‌خواهم که اگر فکر می‌کند مطلب دیگری هست که باید اضافه کند این کار را بکند، و مطالبی را که در سؤالات من نبوده اما به نظر او باید گفته شود بیان کند. چه بسا مصاحبه‌شونده در پایان جوابی غیرمعمول بدهد که شاید اصلاً شما فکرش را نمی‌کردید و او می‌خواسته آن را در ابتدا بگوید اما فراموش کرده و حالا در پایان مصاحبه به آن اشاره می‌کند. حالا به نظر شما نتیجه‌گیری گزارشگر در پایان گفتگو کار معقول و مناسبی است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: به طور کلی خبرنگار یا مصاحبه‌کننده نباید نظر شخصی خود را مطرح کند یا نتیجه‌گیری از گزارشی ارائه دهد. اما اگر این، نتیجه‌گیری یا خلاصه‌ای از مطالبی باشد که مصاحبه‌شونده گفته، شاید درست باشد اما نباید قضاوت بکند.

ارائه خلاصه مطالب گفته‌شده در انتهای مصاحبه چندان معمول نیست.

من خودم هم از این روش استفاده نمی‌کنم، مگر این که مصاحبه‌کننده خودش کارشناس (مثل پزشک) باشد. به نظر من مصاحبه‌کننده در عین حال که آمادگی لازم برای مصاحبه

کسب کرده و خیلی دقیق عمل می‌کند باید تواضع هم به خرج دهد. البته این به آن معنا نیست که گزارشگر یا مصاحبه‌کننده عنان و اختیار کلام را کاملاً در اختیار مصاحبه‌شونده قرار بدهد.

به همین علت است که مصاحبه‌کننده در انتهای مصاحبه باید پرسد که: «آیا چیزی هست که او بخواهد در پایان گفتگو اضافه کند؟»

گاهی اوقات بعضی افراد مطلب مهمی را که در مصاحبه باید بگویند فراموش می‌کنند و ممکن است یک مصاحبه‌شونده خجالتی باشد و در پایان نگوید که می‌خواهد مطلبی اضافه کند. در مورد خود من، این امر که در پایان از مصاحبه‌شونده بخواهم اگر مطلبی را می‌خواهد اضافه کند، خیلی مؤثر بوده. البته گاهی اوقات هم این روش جواب نمی‌دهد و وقتی می‌پرسید مطلبی دارید که در پایان اضافه کنید، راحت جواب می‌دهد «نه»!